

ملک یمین، بردگی، اسارت

عبد و اُمّه (خادم)، نهرق و برده

دکتر سید علی اصغر غروی

برگرفته از مکتوبات علامه سید محمد جواد غروی

نهم آذرماه ۱۳۹۹

چکیده:

تمام گزاره‌های تاریخی که بیانگر چگونگی حیات پیامبر اسلام هستند، به شفافیت، مُشعر بر این معنا می‌باشند که پیامبر هرگز نه غلامی داشت و نه کنیزی به عنوان برده، که ایشان را خریداری کرده باشد. اسلام، حُکماً و عملاً، برده‌داری را لغو کرده، و در این باره نهایت کوشش را ایفاء نموده، و مبارزه با این عمل غیرانسانی را، با تمام قُوی، به حد کمال رسانیده است. معمول جامعه جاهلی این بود که سیاهان آفریقا را به اسارت گرفته، به صورت کالا، در معرض بیع و شِراء قرار می‌دادند، و این عمل زشت، برخلاف نظر اسلام بوده و هیچ دلیلی از کتاب و سنت بر تجویز و امضاء آن وجود ندارد. چنین نبوده است که پیامبر، به دلخواه، نظر یا تشخیص خود، اسیری را آزاد کند، یا دستور دهد اسیری کشته شود. ازینرو در مورد قتل اسراء و کسانی که بدون جنگ تسلیم شده‌اند، نسبت‌هایی را که به پیامبر داده‌اند، باید دقیقاً مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. کشف حقیقت آنچه واقع گشته، نیاز به کاوشها و مطالعات بسیار دارد. اما متأسفانه با حجم عظیمی از نوشته‌های بی‌اساس و خالی از تحقیق مواجهیم ...

کلیدواژه‌ها: ملک یمین - عبد - اُمّه - خادم - کنیز - اسیر - رق - برده - اسلام - غزوه - سیره رسول - دکتر غروی

اشکالی بر سر زبان‌ها افتاده است، براین پایه که چگونه اسلام انسانی را برده و ملک انسان دیگر قرار می‌دهد و آن را تجویز می‌کند، در صورتی که دین عدل و آزادی است؟!

در پاسخ این اشکال یا اعتراض می‌گوییم؛ «ملک یمین» از اطلاقات و مصطلحات قبل از اسلام است که باید بیش از این به تفحص پیرامون آن پرداخت.

«ملک یمین»، خدمتکارانی بوده‌اند از زن و مرد، که بر اساس سوگند، که شکل ابتدائی آن، برهم نهادن دست‌های راست بوده، متعهد کار در منازل ثروتمندان و اربابان و کارفرمایان می‌شده‌اند، و شرایط کاری آنها را می‌پذیرفته‌اند. این روش امروز هم معمول است.

چون اکثر این خدمتکاران از زنان بودند، قرآن کریم این ترکیب عبارتی را، بر حسب ظاهر، فقط در مورد زنان بکار برده است. و گویا این بر قاعده تغلیب حمل شده، و مفسران به آن سوی قضیه ننگریسته‌اند. یعنی هیچ وقت «ملک یمین» را بر مردان خدمتکار اطلاق ننموده‌اند. در حالی که قرآن، حتی بر حسب ظاهر آیات، «ملک یمین» را بر هر دو دسته از زنان و مردان اطلاق فرموده است.

ملک یمین در لغت

از لغت آغاز کنیم:

مَلَكُ الْمَرْأَةِ: تَزَوَّجَهَا - زن را مالک شد، او را به ازدواج خود در آورد.

مَلَّكَهُ وَأَمَلَكَهُ امْرَأَةً: زَوَّجَهُ إِيَّاهَا - آن زن را به ازدواج آن مرد در آورد.

پس این «ملکیت» به معنای ازدواج است.

راغب در مفردات می نویسد:

«قرآن کریم این «ملکیت» را به لفظ «یمین» ملحق ساخته است. یعنی مختص به این لفظ و منحصر بدان نموده است. و

مَلَکَ به معنای تزویج است و «أَمَلَكُوهُ» یعنی «زَوَّجُوهُ».

و این بدان معنی است که چنین «ملکیتی» باید در چارچوب مقررات «یمین» قرار گیرد. بناء بر این و نیز با توجه به فضاء

عمومی حاکم بر تمام و کلیت آیات کتاب، به هیچ وجه مفهوم «برده» و «برده داری» از «ملک یمین» یا «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ /

أَيْمَانُهُمْ / أَيْمَانُهُنَّ» مراد و مقصود خدای تعالی نبوده و نیست. زیرا «ملک یمین» را در آیه ۳۱ نور، برای زنان هم بکار برده است.

ملک یمین در آیات قرآن

و اما آیات:

نساء، ۳:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمَانِي

و اگر ترسیدید که قسط نورزید در خصوص یتیمان

فَانكِسُوا مَا ظَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ

پس به همسری گیرید آنچه که پسندیده باشد برای شما میان از زنان

مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ

دوتایی و سه تایی و چهارتایی

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً

پس اگر ترسیدید که عدالت نکنید، پس یکی

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

یا آن کس را که مالک شده است پیمانها تان

ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا

این نزدیکتر است (به حق) تا اینکه کثر متابید

نساء، ۲۴:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ

در قلعه (ازدواج) رفتگان از زنان

إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

جز آن کسان را که مالک شده است پیمانها تان

كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

مکتوب خدای است بر شما

وَأُجِّلَ لَكُمْ مَا وَّرَاءَ ذَلِكَُمْ

و حلال گشته است برای شما میان آنچه وراء اینهاست

أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ

تا بخواهید با دارایی هاتان

مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ

در حالی که به دژ (پاکدامنی) آورند گانید نه هوس بازان (به ناپاکدامنی)

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ ۖ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ ۖ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

پس هر آنچه که کام گرفتید با آن از ایشان پس بدهیدشان مزدهایشان را به عنوان واجب (مهریه‌شان را) و نیست گناهی بر شما در آنچه طرفین خشنود گشتید بدان از پس (اداء) واجب

به راستی خدای پیوسته بوده است بس دانایی حکیم

نساء، ۲۵:

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا ۖ وَمَنْ يَكْرِخِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ ۖ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۖ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ ۖ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ۚ فَانكِسُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ ۚ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ ۚ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ ۚ فَإِذَا أُحْصِنَ ۖ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ ۖ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ۚ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ ۚ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و هر کس که نتوانسته است از شمایان، به جهت توانگری که به همسری گیرد زنان پاکدامن مؤمن را پس (به همسری گیرد) از آن کسان که مالک شده است پیمانهاشان (با پیمان در خانه‌هاشان خدمت می‌کنند) از دختران جوانان که مؤمنانند و خدا داناترین است به ایمان شمایان برخی از شمایان از بعض دیگرید پس به همسری در آوریدشان با اذن کسانشان (والدین یا مخدومانشان) و بدهید مهرهاشان را به پسندیدگی در حالی که در دژ شدگانند (به پاکدامنی) نه هواسبازان (به ناپاکدامنی) و نه گیرندگان دوستان نهانی پس آنگاه که در حریم شوهر شدند، پس اگر آوردند کار زشت آشکاری را پس بر آنهاست نیمی از آنچه بر زنان شوهردار است از عذاب این (حکم) برای کسی است که بیم برده باشد از رنج بردن، از شمایان و اینکه شکیبایی کنید بهترین است برای شمایان و خداست بس آمرزنده‌ی رحیم

در همین آیه اگر دقت کنیم، «ملک یمین» را «فتیات مؤمنات» خوانده است، یعنی دختران جوان اهل ایمان. و ازدواج با آنان را منوط کرده است به اذن اهل ایشان. حال می‌پرسیم: چگونه زن اسیر شده در جنگ، می‌تواند از «فتیات مؤمنات» باشد و چگونه وی را در میان مسلمانان خاندان و اهل است که از ایشان برای ازدواج کسب اجازه شود؟! به این مصطلح مفسران توجه کنیم که: القرآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا.

نساء، ۳۶:

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِندگی کنید خدای را، و انباز مسازید مر او چیزی را

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا و به پدر و مادر نیکی کردن را
وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ و نیز به نزدیکان و یتیمان و درماندگان
وَالْحَارِثِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْحَارِثِ الْجُنُبِ و همسایه صاحب نزدیکی و همسایه دور
وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ و دوست در کنار، و به راه مانده
وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ و هر آن کس را که مالک شده است پیمانها تان
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا به راستی خدای دوست ندارد هر کس را که بوده باشد خیال پردازی فخر فروش

نحل، ۷۱:

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ و خدای برتری داده است برخی از شما یان را بر بعض دیگر در روزی
فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بِرَادَىٰ رِزْقِهِمْ پس بر این نیستند آنان که برتری داده شده اند که بازدارند گان روزیشان باشند
عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ مر آن کسان را که مالک شده است پیمانها شان
فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ در حالی که ایشان در آن برابرند
أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ پس آیا به نعمت خدا انکار می ورزند؟!

در این آیه، خدای تعالی به وضوح به ثروتمندان هشدار می دهد که علیرغم برتری در دارایی، نمی توانند روزی ملك یمین را، که خدمتکاران ایشانند، از آنها بازدارند، در حالی که هر دو دسته در این روزی و بهره مندی از آن برابرند. بناء بر این تفاضل در ثروت از یک سو، و کاستی در مُکنت و جایگاه از سوی دیگر، به هیچ وجه نباید موجب سلب حقوق ضعیف گردد. زیرا جایگاه حقوقی هر دو طرف در بهره مندی از ثروت و استفاده از نعمات الهی یکسان است.

مؤمنون، ۶:

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ جز بر همسرانشان یا آن کسان که مالک شده است پیمانها شان
فَأِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ پس هم اینان غیر سرزنش شدگانند

نور، ۳۱:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ و بگو زنان ایمان آورنده را تا برپوشند دید گانشان را
وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه دارند شرمگاهها شان را
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا و هویدا نسازند زیورها شان را، جز آنچه پیدا آمده است از آن (زیورها)
وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُجُوبِهِنَّ و باید که بریندند چارقدها شان را بر سینه پهلوها شان
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ و هویدا نسازند زیورها شان را مگر برای شوهرها شان
أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پدرها شان، یا پدران شوهرها شان
أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پسرها شان، یا پسران شوهرها شان
أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ یا برادرها شان، یا پسران برادرها شان

أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِمْ أَوْ نِسَائِهِمْ یا پسران خواهرهاشان، یا زن‌هاشان
 أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ یا آن کسان را که مالک گشته است پیمان‌هاشان
 أَوْ النَّائِبِينَ غَيْرَ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ یا وابستگان از مردان بی هیچ خواهش جنسی
 أَوْ الظِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ یا کودکانی که پیدا نیامده‌اند بر عورت‌های زنان
 وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ و بر هم نزنند پاهایشان را تا دانسته شود آنچه را که پنهان می‌دارند از زیورهاشان
 وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ و بازگردید به سوی خدای، همگی، ای ایمان‌آوردگان!
 لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ باشد که شما یان پیروز شوید

در این آیه هم خدای تعالی ملک یمین را در ردیف همسران اصلی و اصیل مردان بحساب آورده است، نه جزو زنان اسیر و بردگان ناچیز و نه انسان‌های درجه دوم.

نور، ۵۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که ایمان آورده‌اند!
 لَيْسَتْ أَذِنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ باید که اجازه بخواهند از شما یان آن کسان که مالک شده است پیمان‌هاشان
 وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ و آنان که نرسیده‌اند به حد بلوغ از شما یان، سه بار؛
 مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ پیش از نماز سپیده دم
 وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ و هنگامی که می‌نهد جامه‌هاشان را به وقت ظهر
 وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ و از پس نماز شبانگاه
 ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ سه (وقت) برهنگی‌ها است مر شما یان را
 لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ نیست بر شما یان و نه بر ایشان گناهی بعد از آن (سه وقت)
 طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ چرخند گانند بر شما یان برخی از شما یان بر بعض دیگر
 كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ بدین سان روشن می‌سازد خدای مر شما یان نشانه‌ها را
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و خدای بس دانایی است حکیم

اگر ملک یمین، زنان اسیری بودند در اختیار مردان مسلمان، که بی هیچ مانع و رادعی بتوانند با آنان ارتباط برقرار کنند، چرا در این آیه ورود آنها را در اوقات استراحت مردان و زنان بر اتاق‌های ویژه ایشان ممنوع ساخته و منوط به کسب اجازه دانسته است؟!

نور، ۶۱:

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ نیست بر کور تنگنایی
 وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ و نه بر لنگ تنگنایی

وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ و نه بر مریض تنگنایی
وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ و نه بر خودهاتان که بخورید از خانه‌هاتان
أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ یا خانه‌های پدرهاتان، یا خانه‌های مادرهاتان
أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ یا خانه‌های برادرهاتان، یا خانه‌های خواهرهاتان
أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ یا خانه‌های عموهاتان، یا خانه‌های عمه‌هاتان
أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ یا خانه‌های دایی‌هاتان، یا خانه‌های خاله‌هاتان
أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ یا آن را که مالک شده‌اید گنجینه‌هایش را، یا (خانه) دوستان
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما یان گناهی
أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا که بخورید همگی با هم یا پراکندگان
فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا پس هرگاه داخل شدید خانه‌هایی را
فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ پس سلام دهید بر خودهاتان، درودی از نزد خدای
مُبَارَكَةً طَيِّبَةً مبارکی پاکیزه
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ بدین سان روشن می‌سازد خدای مر شما یان نشانه‌ها را
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ باشد که شما یان خرد بکار بندید
فعل «مَلَكَتُمْ» را در این آیه به معنای در اختیار داشتن بکار برده است نه مالک بودن.

روم، ۲۸:

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ بزد شما یان را مثلی از خودهاتان
هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ آیا مر شما یان را هست، از آن کسان که مالک شده است پیمانها تان
مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ انبازانی در آنچه روزی تان دادیم؟ و حال آنکه شما یان در آن برابرید؟
تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ می‌ترسید از ایشان بمانند ترسیدن تان از خودهاتان
كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ این چنین از هم می‌گشاییم آیات را مر قومی که خرد بکار می‌بندند
هیچ یک از مفسران در تفسیر این آیه، «مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» را به معنای اسراء جنگی، چه مرد یا زن، ذکر نکرده‌اند، بلکه کسانی مثل طبری، ابن کثیر، رازی، صاحبان میسر و المیزان در معنای آن، به صراحت عبید و کنیز، یا عبد و امه را به معنای خدمتکار مرد یا زن، آورده‌اند.

احزاب، ۵۰:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ آی! ای پیامبر!
إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَرْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ به راستی که ما حلال ساختیم مر تو همسرانت را که داده‌ای مزد هاشان را
وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ و آن کس را که مالک شده‌ای به پیمان، از همانچه ارزانی داشته است خدای بر تو

وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ و دختران عمویت، و دختران عمه‌هایت
وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ و دختران دایی تو، و دختران خاله‌هایت
الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ که هجرت کرده‌اند همراه تو
وَأَمْرًا مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ و زنی مؤمن، اگر بخشیده باشد خویشش را به پیامبر
إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا اگر خواسته باشد پیامبر که نکاح کند او را
خَالِصَةً لَكَ مِنَ الدُّنْيَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تنها از آن تو است، جدای از مؤمنان
قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ هر آینه دانسته‌ایم آنچه را که واجب کردیم بر ایشان درباره همسرانشان
وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ و آنان را که مالک شده است پیمان‌هایشان
لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ تا اینکه نباشد بر تو تنگنایی
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا و پیوسته بوده است خدای بس آمرزنده‌ی رحیم

تمام گزاره‌های تاریخی که بیانگر چگونگی حیات پیامبر اسلام هستند، به شفافیت، مُشعر بر این معنا می‌باشند که پیامبر هرگز نه غلامی داشت و نه کنیزی به عنوان برده، که ایشان را خریداری کرده باشد. و نه هیچ اسیر جنگی را، چه زن و چه مرد، برای بیگاری به خانه خود برده است.

احزاب، ۵۵:

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ نیست هیچ گناهی بر آن (زنان) در خصوص پدرانشان، و نه پسرانشان
وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُنْتَابِ إِخْوَانِهِمْ و نه برادرانشان، و نه پسران برادرانشان
وَلَا أُنْتَابِ أَخْوَاتِهِمْ وَلَا نِسَابِهِمْ و نه پسران خواهرانشان، و نه زنانشان
وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ و نه آنان را که مالک شده است پیمان‌هایشان
وَأَتَّقِينَ اللَّهَ و پرهیزید (ای زنان) از (معصیت) خدای
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا به راستی خدای پیوسته بوده است بر هر چیزی گواه

در این آیه نیز «ملك يمينا» زنان و مردان خدمتکارند که یا به طور مطلق ساکن خانه‌هایند و یا در آمد و شد.

معارف، ۳۰:

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ جز بر همسرانشان یا آنان که مالک شده است پیمان‌هایشان
فَأِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ پس به راستی هم اینان غیر سرزنش‌شوند گانند

پس مخاطب آیات «ملك يمينا»، هم زنانند و هم مردان. زنانی که مردانی را برای خدمت به خانه‌های خود می‌برند، حتماً از توانگرانند، و خدمتکارانشان از فقراء و اسیران و بردگانی که ایمان آورندگان به قرآنند، پس باید به تدریج ایشان را آزاد سازند. و اگر ایمان نیاوردند، بعد از هفت سال خود به خود آزادند، زیرا معیار اثربزیری و اثرگذاری و مفید فائده بودن، بر حسب

روایت منقول از رسول خدا هفت سال است.^۱ قرآن توصیه می‌کند که این زنان طبقات بالا و مرفه، با این مردان ازدواج کنند تا کم‌کم از فاصله طبقاتی کاسته شود. و مردان مرفه نیز چنین کنند. یعنی زنانی را که برای خدمت به خانه‌هاشان می‌برند، مورد ملاحظت و خوش رفتاری قرار دهند، و در صورت امکان با آنها ازدواج کنند.

بردگان و خدمتکاران در عصر پیامبر

در موضوع اسیر و اسارت، امر مؤکد خدای تعالی در قرآن کریم بر آزادسازی همه کسانی است که در بندند. و چون کسانی هم در مکه و مدینه بودند که بردگانی را به خدمت در خانه‌های خود نگاهداری می‌کردند، که قابل خرید و فروش بودند، قرآن برای این دسته از آدمیان، که به راستی بردگان بودند، و برای اینکه مسلمانان در این خصوص اقدامی قطعی بنمایند، قانون آزادسازی در قبال خطاهای ارتکابی را وضع نمود. یعنی قانونی که در فقه نام «عتق» را گرفت و در قرآن «تحریر رقبه» و «فك رقبه»، که آیات آن را ذیلاً می‌آوریم.

در دو آیه ۱۷۷ سوره بقره و ۶۰ سوره توبه هم، اهل ایمان را ترغیب مینماید تا مال خود را در رهاسازی همه اسیران و زندانیان و به کسانی که به نحوی در بندند، به هردینی که باشند، هزینه کنند.

نساء، ۹۲:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً
وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً
فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ
وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ
إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا
فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ
وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ
وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ
فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ
وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ
فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ

و چنین نبوده است برای مؤمنی که بکشد مؤمنی را، جز به خطاء
و هر کس که بکشد مؤمنی را به خطاء
پس (بر او است) آزاد ساختن گردن مؤمنی (از اسارت یا زندان)
و نیز تاوانی داده شده به اهلش
جز آنکه صدقه دهند
(اهل مقتول، به عنوان صدقه، از گرفتن دیه صرف نظر نمایند)
پس اگر (مقتول) بوده باشد از قومی که دشمن است با شما
حال آنکه او خود مؤمن بوده است
پس آزاد کردن گردن مؤمنی (اسیر، زندانی یا برده)
و اگر بوده باشد از قومی که میان شما و میان ایشان پیمانی است
پس تاوانی داده شده به اهلش
و نیز آزاد ساختن گردن مؤمنی
پس هر کس که نیافته (و نداشته)، پس روزه داشتن دو ماه پی در پی

۱- الْوَلَدُ سَبْعٌ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعٌ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعٌ سِنِينَ ...

فرزند آقا (فرمانده) است، هفت سال، و بنده (فرمان‌بر) است، هفت سال، و مشاور است، هفت سال ...
(مکارم الأخلاق، باب ۸؛ فی آداب النکاح، فصل ۶؛ فی أولاد و ما يتعلق بهم، فی فضل الأولاد)

تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ (که این) بازگشتی است از خدای (به سوی بنده)
وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و پیوسته بوده است خدای بس دانایی حکیم

مائده، ۸۹:

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ
وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ
فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ
مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ
أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ
يَا بوشاک دادنشان
أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ
یا آزاد ساختن گردنی
فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
پس هر که نیافته، پس روزه داشتن سه روز
ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ
چنین است تاوان سوگندهاتان، آنگاه که سوگند خورده‌اید
وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ
و نگاهبانی کنید سوگندهاتان را
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ
بدین سان روشن می‌سازد خدای مر شما را نشانه‌هاش را
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
باشد که شما را حق نعمت بجای آرید

مجادله، ۳:

وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَابِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَابِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا
فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَا
این همان است که بدان اندرز داده می‌شوید. و خدای بدانچه می‌کنید آگاه است
ذَلِكَ لَكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ذَلِكَ لَكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

بلد، ۱۲ و ۱۳:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ
و چه چیز فهمانید به تو که چیست گردنه؟
فَلِكُ رَقَبَةٍ بَد كَشُودن از كُردن است (آزاد كُردن اسیر، زندانی یا برده)

چون تکامل تدریجی از ذاتیات نظام هستی است، قرآن کریم هم، که سخن آفریدگار این نظام است، چنین تکاملی را در همه پدیده‌ها و تغییرات و تحولات اجتماعی لحاظ کرده است، از جمله زدودن رفتارهای ناپسند و غیراخلاقی و ضد انسانی، از جوامع بشری، تدریجاً و به ملایمت و همواری.

یکی از این اعمال نابخردانه و مغایر با اخلاق، خرید و فروش انسانها بوده و هست، از زن و مرد، که خدای تعالی اراده فرمود از طریق وحی و ابلاغ رسول، آن را تدریجاً از جامعه بزداید تا کاملاً محو گردد. البته در عصر رسول چنین هم شد و بردگان همه آزاد شدند، چون بعد از آغاز بعثت، هر کس ایمان می‌آورد، خود را موظف و مکلف می‌دانست، بردگان را، که قبل از اسلام به بردگی گرفته بود، یا به بردگی گرفتار آمده بودند، آزاد سازد. ولی مع الأسف، این سنت ناپسند و ضد بشری، کلاً حذف و محو

نشد، به طوری که در جهان متمدن امروز، رایج و معمول است! هم دختران زیبای دنیا را برای مراکز فساد و فحشاء خرید و فروش می کنند، و هم مردان و زنان را برای شرکت در جنگ های نیابتی و منطقه یی، به مزدوری و بردگی می کشانند!

بررسی دیدگاه قرآن و سنت پیرامون ملک یمین

پس آن چه، به غلط، به عنوان برده داری در اسلام مطرح شده، همان اَسْرَاءِ جنگی هستند که بخش کوچکی از زیرمجموعه «ملک یمین» می باشند. دین اسلام امر می کند که این اسیران، که اندک هم بودند، بین مسلمانان متعهد و مسؤول تقسیم شوند، تا به جای زندان و شکنجه یا اعدام، در منازل مسلمین باشند، و از نزدیک با محیط اسلامی آشنا گردند. زندگی و رفتار ایشان را با یکدیگر مشاهده نمایند، و ببینند که معاشرتشان نسبت به اینان که اسیرند، و نسبت به خودشان، نه تنها تفاوتی ندارد بلکه بهتر است. چنان که خدای متعال، احسان به آنان را در ردیف بندگی خود و توحید قرار داده:

نساء، ۳۶:

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ... و بندگی کنید خدای را، و انباز مسازید مر او چیزی را ...
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ... و به پدر و مادر نیکی کردن را ...
وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ... و هر آن کس را که مالک شده است پیمانها تان ...

و درباره آنان فرموده:

نور، ۳۱:

... وَأَوْفُوا بِرِيبِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ... و بدهیدشان از مال خدای که داده است شما یان را ...

این ساده ترین و بهترین راه هدایت و تربیت اسیری است که از روی جهل حاضر شده خود را در معرض هلاک قرار دهد، و در برابر دین آزادی و عدل و مساوات و انسانیت قیام کند، و ندانسته که چنین مکتبی حافظ تمام حقوق او و سایر خلق است، و سلاح به دست گرفته و به میدان نبرد شتافته است. اسارت همچو شخصی، طریق آشنایی او با اصول اساسی دین است، تا بدین تربیت، افراد فاسد و ضد جامعه، به طور طبیعی و آسان، به اشخاص شایسته تبدیل گردند.

اکنون این اسیر ضد انسان و انسانیت، در این مکتب تعلیم و تربیت، بی هیچ فشار و تهدید و ترس و دلهره و اعمال شاقه یی، یک انسان آزاده و کامل و مربا به تربیت الهی — انسانی می گردد. این آیین است که گروید گانش را امر می کند با اَسْرَاءِ، با نهایت مهربانی و دلسوزی رفتار نمایند. حتی آنها را از محارم اهل خانه می شمارد، تا از هر جهت خود را از ایشان بداند، و اصلاً احساس غربت و بی کسی نکند. و خود را در محیطی دوستانه و عاطفی، که همه برابرند ببیند، و در ک کند که هدف مسلمین، کشور گشایی و قدرت طلبی نبوده، بلکه می خواسته اند ماده فساد و استبداد را، که مانع اعتلاء روحی و جسمی بشر است، قطع نمایند. آن هم تا حد امکان، از طریق ارائه عدل و احسان و تعلیم مندرجات قرآن، و آگاه ساختن و بیداری وجدان و خرد، نه از راه شکنجه و قتل و زندان. خدای تعالی در خصوص مَحْرَمِیَتِ مَلِكِ یمین با زنان خانه و اهل دانستن ایشان می فرماید:

نور، ۳۱:

... وَلَا يُبَدِّلْنَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعَلِّمَهُنَّ ... و هویدا نسا زند زیور هاشان را مگر برای شوهر هاشان ...

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ ... یا آن کس را که مالک شده است پیمان‌هاشان ...

چون طرفین را مر با به تربیت الهی و انسانی و صاحب کمال اخلاق و خارج از دایره حیوانیت می‌داند، خدمتکاران مرد را جزو محارم زنان خانه بشمار می‌آورد.

رسول رحیم در همسان‌سازی ایشان با سایر افراد خانه و اجتماع در خطبه‌یی می‌فرماید:

«اللَّهُ اللَّهُ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ أَلْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَ لَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَإِنَّهُمْ لَحَمٌ وَ دَمٌ وَ خَلْقٌ أَشْكَالُكُمْ فَمَنْ ظَلَمَهُمْ فَأَنَا حَصْمُهُمْ وَ اللَّهُ حَاكِمُهُمْ^۱

خدای را! خدای را! درباره آن کسان که مالک شده است پیمان‌هاشان، بخورانیدشان از آنچه خود می‌خورید و بپوشانیدشان از آنچه خود می‌پوشید و وادارشان مسازید به کاری که طاقت ندارند زیرا ایشان نیز گوشتند و خون و آفریدگانی بمانند شما، پس هر که ستم کرده باشد ایشان را، پس من رو در روی ایشانم و خدای داور ایشان»

از باقر علیه السلام است که:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ مَنْ أَوَى الْيَتِيمَ وَ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَ أَشْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيهِ وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ^۲ چهار چیز است، که در هر کس باشد، خدای تعالی مر او را خانه‌یی در بهشت بنا نهاد: کسی که یتیم را جای داده باشد و ناتوان را رحمت آورده باشد و بر پدر و مادر خود مهربانی کرده باشد و با خدمتکار خویش همراهی نموده باشد.»

و پیامبر فرمود:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَيِّءُ الْمَلَكَةِ^۳

کسی که با ملک یمین (خدمتکار) بد رفتاری کند داخل بهشت نمی‌گردد.»

نور، ۵۸:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آي! ای کسانی که ایمان آورده‌اند!

لَيْسَتْ أَدْئَانُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ باید که اجازه بخواهند از شما، آن کسان که مالک شده است پیمان‌هاشان

وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ... و آنان که نرسیده‌اند به حد بلوغ از شما، سه بار ...

آیا چنین آیین انسانی را می‌توان متهم ساخت که خرید و فروش برده را تجویز کرده؟ و حال آن که هیچ نظام و قانونی در جهان، برنامه‌یی جهت تعیین سرنوشت اسیر، و حفظ وی، و ارشاد و هدایتش ندارد. حتی امروز که ملل به اصطلاح متمدن دنیا، مدعی آزادی و حفظ حقوق بشرند، به بدترین وجهی با انسان‌های آزاد و غیر اسیر رفتار کرده، آنها را استثمار فکری و جسمی می‌نمایند، چه رسد به اسراء جنگی که در زندان‌ها دچار شکنجه می‌شوند، یا بقتل می‌رسند، و یا در اردوگاهها به کار اجباری گرفته می‌شوند. این بدان علت است که این مترقیان عالم، اسیران را (چه جنگی باشند یا به دنبال مهاجرت به آن کشورها اسیر شده باشند) فقط از بُعد ماده می‌نگرند. لکن چون اسلام دین اخلاق و فرهنگ است، و تمام ابعاد وجود آدمی را در نظر می‌گیرد، جنگش و اسارتش نیز، همه در چهارچوب یک مکتب صورت می‌پذیرد و چند بُعدی، نه بر مبنای ماده و یک بُعدی.

۱- غوالی اللغالی، جزء ۱، الفصل العاشر فی أحادیث تتضمن شیئا، ش ۱۲

۲- فقیه / وافی، کتاب الرّوضة، ابواب المواعظ، باب مواعظ رسول الله، ش ۲۵۳۹۳

۳- غوالی اللغالی، جزء ۱، الفصل العاشر فی أحادیث تتضمن شیئا، ش ۸۶

علاوه بر این، لحن قرآن، دربارهٔ اینان، عبید و عباد است، که به معنای بنده و بندگان است، و از همین ریشه است عبادت خدا، یعنی بندگی کردن او، نه رِقِّ و رقیق و قِنِّ که به معنای برده است. اگرچه به برده نیز، بنده می‌گفتند، ولی به اعتبار اطاعت و فرمانبرداری او، زیرا عبید (بنده) بر کسی اطلاق می‌شود که مطیع باشد؛ **وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ / يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ ...** و علوم و کمالاتی را که انسان بدست می‌آورد، به واسطهٔ پیروی از دستور و تعلیم استاد است:

الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُوبِيَّةُ؛ ثَمَرَةُ بِنْدَگِي آقَائِي است، و نتیجه شاگردی استادی!

کافرِ مُجَارِبِي که اسیر شده، باید بندگی و اطاعت از سرپرست خود نماید، تا هم کار کند، که به تنبلی و مفت خواری خو نگیرد، و هم از تعلیمات اخلاقی و دینی او سر باز نزند.

و اما اینکه در اسلام جائز بود، مسلمانی در مقابل واگذاری بنده‌اش به دیگری پول بگیرد، به علت زحمتی بوده که برای سرپرستی او متحمل شده، و از نظر اینکه معلم و مربی و کفیل، ذی‌حق است، اسلام جائز دانسته، حداکثر به میزانی که هزینهٔ مسکن و ملبس و مَطْعَم و تعلیم و تربیت او نموده، معادلی دریافت کند، و او را به دیگری واگذارد. و اگر از گرفتن این هزینه صرف نظر نماید و ببخشد، قطعاً نزد خدای تعالی مأجور است.

در ادوار پیشین، در اکثر مناطق کرهٔ زمین، برده‌داری دایر و رایج بوده است. سلاطین و ملوک اسلام هم به متن دین عمل نمی‌کردند، و اعمالشان همچون کارهای شاهان مستبد و ظالم و خودکامه بود. مبانی و اساسیات اسلام را بر هم ریختند و احکام را واژگون کردند، به طوری که حقایق در پشت ظلمات مستور گشت، و بسیاری از مسائل اسلام راستین تحریف شد و تا امروز باقی ماند!

وگرنه پیامبر اجازه نداد کلمهٔ عبید و اَمَه را در مخاطبت با مرد و زن اسیر بکار برند و فرمود:

**«لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: عَبْدِي وَأَمِّي وَلَا يَقُولَنَّ الْمَمْلُوكُ: رَبِّي وَرَبِّي
لِيَقُلَّ الْمَالِكُ: فَتَائِي وَفَتَاتِي وَلِيَقُلَّ الْمَمْلُوكُ: سَيِّدِي وَسَيِّدَتِي
فَإِنَّهُمْ الْمَمْلُوكُونَ وَالرَّبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۱**

حتماً کسی از شما نباید بگوید: بندهٔ من و کنیز من. و حتماً خدمتکار نباید (به آقا و خانم) بگوید: پروردگار من! بلکه آقا باید بگوید: پسر جوانم و دختر جوانم! و خدمتکار باید بگوید: آقای من و خانم من. زیرا که همه خدمتکارانیم و پروردگار، خدای عز و جل است.»

تا مبدا اسیر احساس حقارت کند، و شخصیت او ناچیز شمرده شود.

و حضرت صادق از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«إِذَا اسْتَعْمَلْتُمْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فِي شَيْءٍ، يَشُقُّ عَلَيْهِمْ فَأَعْمَلُوا مَعَهُمْ فِيهِ»^۲

هرگاه خدمتکارانتان را (که به پیمان بکار گرفته‌اید) به کاری دشوار می‌گمارید، خودهاتان با آنها همکاری کنید (تا مساوات را رعایت نمایید)»

و قرآن دستور می‌دهد؛ همان طور که پسران و دختران خود را زن و شوهر می‌دهید، هنگامی که اسراء (عباد و اماء) شایستگی یافتند، آنها را نیز زن و شوهر دهید:

۱- سنن نسائی / سنن ابی داود / مسند احمد حنبل، جزء ۱۵، تممة مسند ابی هریره، ش ۹۴۵۱
۲- بحار الأنوار، جزء ۷۱؛ کتاب العشرة، ابواب آداب العشرة بین ذوی الأرحام، باب ۴؛ العشرة مع الممالیک و الخدم، ش ۱۳

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ و شوهر دهید دخترانتان را

وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ... و درستکاران از خدمتکاران مردتان را و خدمتکاران زنان را ...

اسلام، برای از بین بردن و محو بردگی و تعمیم آزادی، دو راه را برگزید:

یکی: عدم تجویز بردگی، هم به طریقی که در میان بشر آن روز معمول بود، و هم به روشهای رایج امروز در میان سلطه‌های غالب جهانی و در بین مستبدان حاکم بر سرنوشت ملتها (موضوع اسراء جنگی هم که نباید برای کسب درآمد باشد، اصلاً از این باب خارج است).

دوم: چون در اقطاری که مردمش به اسلام نگرویده بودند، و تحت نفوذ اسلام قرار نگرفته بود، همچنان برده‌داری را، که از اصول کسب ثروت و انباشت آن بشمار می‌رفت، ادامه می‌دادند، مسلمین به دستور دین، سعی می‌کردند آنها را خریداری نموده، بعد از تعلیم و تربیت، که اسلام را، اختیاراً و نه اجباراً، پزیرا می‌شدند، و أحياناً قبل از قبول اسلام آزادشان می‌ساختند، و این عمل از اعظم عبادات بود، و نیز شیوه مسلمین.

امیرالمؤمنین علیه السلام از کذب و دسترنج خود، هزار تن از این نوع بردگان را خرید و آزاد نمود. همانطور که پیش از این ذکرش رفت، اسلام آزادی آنها را از کفارات قرار داده و ثواب‌های عظیم بر این کار مترتب ساخته، و در ردیف اول طاعات محسوب داشته، و آیات و روایات مملو از آنها می‌باشد. تا به تدریج، بدون جنگ و نزاع، و بی سر و صدا، بردگی از صفحه عالم برداشته شود، و در اثر پیش قدم شدن مسلمین، ملل دیگر نیز، بخود آیند، و این ستم قبیح و شرم آور را از میان ببرند. و چون بیشتر بردگان از سیاهان آفریقا بودند، که اسیرشان می‌کردند، پیغمبر فرمود:

«لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَبِيٍّ وَلَا لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ، وَلَا أَحْمَرَ عَلَىٰ أَسْوَدَ وَلَا أَسْوَدَ عَلَىٰ أَحْمَرَ، إِلَّا بِاللَّقْوَىٰ»^۱

هیچ برتری نیست مر عربی را بر عجمی، و نه مر عجمی را بر عربی، و نه مر سرخی را بر سیاهی، و نه مر سیاهی را بر سرخی، مگر به پرهیزگاری»

و پیامبر سیاهان را به کارهای مهم می‌گماشت، مثل یلال حَبَشِيٍّ، و هرگاه برده‌یی مکتبی^۲ اتفاقاً آزاد نمی‌شد، پس از هفت سال، مثل سایر بردگان به شرط ایمان، خود به خود آزاد می‌گشت. از این رو از سال هفتم هجری به بعد، هیچ برده‌یی در میان مسلمانان نبود.

ژراره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَقَدْ عَتَقَ بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ، أَعْتَقَهُ صَاحِبُهُ أَمْ لَمْ يُعْتَقَهُ
وَلَا تَحِلُّ خِدْمَتُهُ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ»^۳

هر آن کس (از خدمتکاران زن و مرد) که مؤمن باشد، پس از هفت سال آزاد می‌گردد، چه صاحبش او را آزاد کند و چه نکند و حلال نیست کسی که مؤمن باشد، بعد از هفت سال خدمت کند (زیرا دوره تعلیم و تربیت بیش از هفت سال نیست)»

۱- مسند احمد حنبل، جزء ۳۸، احادیث رجال من أصحاب النبي، حدیث رجل من اصحاب النبي، ش ۲۳۴۸۹

۲- مکاتبه به این معنا است که برده در قبال وجهی که برای او پرداخت شده، کار می‌کند تا آزاد شود، و مکتبی صفت او است.

۳- کافی / تهذیب / واف، کتاب الزکوة، ابواب العتق، باب ۸۳؛ ابواب الإنعتاق بالتمثیل، ش ۱۰۳۲۰

این آموزشی که در محیط کار، با مشاهده اخلاق خجسته و افعال شایسته، و معاینه آثار مطلوب انجام می‌گیرد، اجباری است، و پس از طی دوره، و اتمام حجت، ایمان آوردن اختیاری است که؛
بقره، ۲۵۶:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ... نیست اجباری در دین ...

صادق علیه السلام یک غلام سندی را، از همان بردگانی که از کفار به منظور تربیت و آزاد ساختن می‌خریدند، آزاد ساخت، و نوشت؛

«هَذَا مَا أَعْتَقَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، أَعْتَقَ غُلامَهُ السِّنْدِيَّ فُلاناً
عَلَى أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
وَأَنَّ الْبَيْعَةَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْحِجَّتَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ
وَعَلَى أَنَّهُ يُؤَالِي أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَيَتَّبِعُ مَنْ أَعْدَاءَ اللَّهِ، وَيُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ، وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ
وَيُؤْمِنُ بِرُسُلِ اللَّهِ وَيَقْرَأُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
أَعْتَقَهُ لِرُجْحِ اللَّهِ، لَا يُرِيدُ بِهِ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً وَلَا لِيَسَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ سَبِيلٌ إِلَّا بِخَيْرٍ شَهِدَ فُلاناً^۱

این روشی است که جعفر بن محمد بدان آزاد ساخت، آزاد ساخت غلام سندی خود، فلانی را
بر اینکه گواهی دهد که نیست معبودی جز خدای، که یکتا است. نیست انبازی مر او را، و اینکه محمد بنده او است و
فرستاده او

و اینکه برانگیخته شدن حق است، و اینکه بهشت حق است، و اینکه آتش حق است
و بر اینکه دوست بدارد دوستان خدای را، و بیزاری جوید از دشمنان خدای. و حلال شمارد حلال خدای را، و حرام بداند
حرام خدای را (در عمل)
و ایمان آورد به فرستادگان خدای، و اقرار کند به آنچه از نزد خدای آمده است
آزاد ساختش برای خوشنودی خدای! از این کار نه مزدی می‌خواهد نه سپاسی. و نیست هیچ کس را حقی بر او، مگر به
نیکی. شاهد بود فلانی»

پس از آزاد کردن، تا وقتی که از عهده هزینه زندگی برنیاید، مؤونه‌اش کلاً بر عهده آزادکننده است.
و از سراد است که می‌گوید:

«كُتِبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاعِ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْتِقُ غُلاماً صَغِيراً أَوْ شَيْخاً كَبِيراً
أَوْ مَنْ بِهِ زَمَانَةٌ وَمَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ
فَقَالَ: مَنْ أَعْتَقَ مَمْلُوكاً لَا حِيلَةَ لَهُ، فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَعْوَلَهُ حَتَّى يَسْتَعْنِي عَنْهُ^۲

به رضا علیه السلام نوشتم، و از او پرسیدم درباره کسی که آزاد کند نابالغی را یا پیری را
یا علیلی را و بیچاره‌یی را (که نتواند یا کاری برایش نباشد)
پس پاسخ داد: کسی که مملوکی را آزاد نمود که بیچاره است، پس بر عهده او است هزینه او، تا وقتی که بی‌نیاز گردد از وی»
و اینکه برخی از فقهاء گفته‌اند؛ «عبد» قبل از آزادی، مالک نمی‌شود، سخنی است بی‌پایه و برخلافش دلائلی موجود

۱- کافی / وافق، کتاب الزکوة، ابواب العتق، باب ۷۴؛ الشرط فی العتق، ش ۱۰۱۶۶
۲- کافی / تهذیب / وافق، کتاب الزکوة، ابواب العتق، باب ۷۳؛ شرائط العتق، ش ۱۰۱۴۳

است. عید یا خدمتکار، که از اسراء است یا طبق سنت جاهلیت به مالکیت درآمده، مثل سایر مردم است، و در قاعده تملک با دیگران فرقی ندارد. در ضمن باید دانست که زنان جنگجو، که در میدان نبرد شرکت کرده‌اند، در حکم مردانند، زیرا همچنان که مردان به تعلیم و تربیت نیازمندند، زنان نیز نیاز دارند.

بناء بر آنچه گفتیم، اسلام، حُکماً و عملاً، برده‌داری را لغو کرده، و در این باره نهایت کوشش را ایفاء نموده، و مبارزه با این عمل غیرانسانی را، با تمام قُوی، به حد کمال رسانیده است. و اینکه تاکنون، برده‌داری به انحاء مختلف در میان بشر باقی مانده، به سبب دوری از نص صریح قرآن است. با این حال در گذشته و حال، به ندرت در میان مسلمانان اتفاق افتاده، ولی در جهان غرب، تجارت آدمیان همچنان رایج بوده است. استعمار کهنه و نو، نشانه بارز سنت دیرین غریبان در برده‌داری است، پس نسبت امضاء آن به اسلام خلاف حق و حقیقت است.

اسارت و اسیر در قرآن

گرفتن یا داشتن ملك یمین به معنای اسراء جنگ، از زن و مرد، در عصر نزول وحی، فقط در یک صورت تجویز شده، آن هم نه در کلام خدای تعالی، بلکه به عنوان قانونی موقت برای حفظ نظام اجتماعی که در حال شکل‌گیری بود، به ترتیب و معنایی که بیان می‌کنیم.

معمول جامعه جاهلی این بود که سیاهان آفریقا را به اسارت گرفته، به صورت کالا، در معرض بیع و شِراء قرار می‌دادند، و این عمل زشت، برخلاف نظر اسلام بوده و هیچ دلیلی از کتاب و سنت بر تجویز و امضاء آن وجود ندارد. اما موردی را که اسلام اجازه داده، این است که مسلمانان، فقط به منظور دفاع و محافظت از خود، در برابر کفار و دشمنان دین حق بایستند و پایداری کنند، و نه اینکه آغازگر جنگ باشند. زیرا این دشمنان و مخالفان فقط به منظور مقابله با اسلام و مسلمین اقدام به تهاجم و نبرد می‌کردند، تا بالمره این مکتب تعلیم و تربیت، و ناشر عدل و آزادی را از میان بردارند. در این مختصر آیاتی را از نظر می‌گذرانیم که مربوط است به اسراء جنگ. بخشی از آیات سوره احزاب، مربوط است به غزوه خندق. در آیه ۲۶ این سوره، بیان یکی از واقعیات نبرد را می‌نماید، که کشتن و اسیر گرفتن است:

احزاب، ۲۶:

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ

وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ

فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا

در سوره انسان، که از سوره مدنی است و در بجهوه غزوات رسول نازل شده، در آیه هشتم، مسلمانان را ترغیب به اطعام سه گروه می‌نماید، که یکی از آنها اسیر است. صراحت آیه حاکی از آن است که اهل ایمان باید اسیران را احترام کرده، و سائل معاش و رفاه آنان را تأمین نمایند:

انسان، ۸:

وَيُطْعَمُونَ وَالطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

و می‌خورانند خوراکی را، علیرغم دوست داشتنش، به درمانده و یتیم و دربند شده

و اما آیاتی چند از سوره انفال پیرامون غزوه بدر است. در آیه شصت و هفتم، مؤکداً پیامبر و اصحاب او را از تصمیم به گرفتن اسیر بازمی‌دارد و ایشان را نهی می‌کند از اینکه بخواهند از طریق گرفتن اسیر، جای پای خود را مستحکم سازند. آیات ۶۷ تا ۷۰ را مرور می‌کنیم:

انفال، ۶۷ تا ۷۰:

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ
حَتَّىٰ يُنْخِجَ فِي الْأَرْضِ
تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ /
و خدای بس چیره‌دستی است حکیم /
لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ
لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ /
چنانچه نبود کتابی از خدای که پیش از این آمده (فرمان و سنتی پیش از این)
هر آینه فرو می‌گرفت شما را، به سبب (اسیرانی) که گرفته‌اید عذابی بزرگ /
فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا
وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ /
پس بخورید از آنچه سود برده‌اید، حلالی پاکیزه
و پرهیزید (از معصیت) خدای، به راستی خدا است بس آمرزنده‌یی رحیم /
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَن فِي أَيْدِيكُم مِّنَ الْأُسْرَىٰ
إِن يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا
يُّؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ
وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ /
ای پیامبر! بگو به آنان که در دستان شما هستند، از در بندشدگان
اگر بداند خدای در دل‌هاتان خیری را
می‌دهد شما را بهتر از آنچه که گرفته شده از شما
و آمرزش دهد مر شما را. و خدا است بس آمرزنده‌یی رحیم

و اما مخاطب آیه زیر بنی اسرائیلند، از بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و بنی‌قینقاع، که در جنگ‌هایی که با یکدیگر داشتند، بر خلاف احکام تورات عمل می‌کردند. خدای تعالی در آیه ۸۵ سوره بقره تجاوزگری‌های یهود نسبت به یکدیگر را بیان می‌فرماید، از جمله فدیة دادن اسراء است که در تورات آن را حرام کرده است.

بقره، ۸۵:

ثُمَّ أَنْتُمْ هَلُولَاءِ تُقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ
وَتَخْرُجُونَ قَرِيبًا مِّنكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ
تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِنِّمِ وَالْعُدْوَانِ
وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تَفَادَوْهُمْ
وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ
أَفْتُومُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ
فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنكُمْ
إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
سپس شما را، همان‌ها که می‌کشید خود هاتان را
و بیرون می‌رانید گروهی از خود هاتان را از خانه‌هاشان
همداستان می‌شوید بر ضد آنها به گناه و تجاوز
و اگر بیایند نزد شما در بندشدگان، مبادله‌شان می‌کنید به فدیة
و حال آنکه حرام شده است بر شما بیرون راندنشان
پس آیا ایمان می‌آورید به برخی از کتاب و حق‌پوشی می‌کنید برخی (دیگر) را؟
پس چیست سزای آن کس که چنین کند از شما
جز سرافکنندگی در زندگی دنیا؟

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ و روز رستاخیز باز گردانده می‌شوند به سوی سخت‌ترین عذاب
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ و نیست خدای غافل از آنچه می‌کنید

در آیه چهارم سوره محمد، خدای تعالی قواعد دیگری از چگونگی مشارکت در نبرد و رفتار مسلمانان با دشمنان را، در
حین مقابله و پس از آن بیان می‌کند:

محمد، ۴:

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس هرگاه رو در رو شدید با آنان که کافر شده‌اند، پس زدن گردن‌ها است
حَتَّىٰ إِذَا أَتَّخِذْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ تا جایی که می‌خکوب کنید ایشان را، پس بر بندید بندها را
فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً پس یا به منت نهادن بعد از آن و یا به فدیة گرفتن (بندها را باز کنید)
حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا تا فرونهد جنگ بارهای خود را
ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ این است سنت و چنانچه می‌خواست خدای، هر آینه انتقام می‌گرفت از ایشان
وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ولی برای این است که بیازماید بعضی‌تان را به برخی دیگر
وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ و آنان که کشته شدند در راه خدای، پس هرگز به گمراهی نبرد کارهانشان را

مرحوم دکتر ضیاء رفیعان، در کتاب پیامبر اسلام در آئینه قرآن، توضیح زیر را در بیان آیه فوق آورده است:
«با وجود اکراه پیامبر در کشتن انسانها، اجتناب از آن در زمان جنگ نامقدور بوده، ولی پس از خاتمه آن، شواهد نشان
می‌دهد که کسی به دستور پیامبر کشته نشده است. پیامبر هیچگاه بر خلاف آنچه در قرآن بیان شده عمل نکرد. در مورد
نحوه برخورد با اسراء، قرآن تکلیف را معلوم کرده است. ...
در خصوص کلمه «أَتَّخِذْتُمُوهُمْ» لازم است یادآوری شود که اصل ماده، یعنی «تَخَن» و «تُخَوِّتُهُ» به معنای غلیظ و سخت
شدن و از سیلان افتادن است، و مجازاً در جنگ بکار برده شده است. بناء بر این تعبیر «إِشْحَان» به «خونریزی زیاد»، با توجه
به ریشه لغت، نادرست است. «إِشْحَان دشمن» به این معنا است که او را در وضعی قرار دهند که توان مقابله را از دست بدهد
و نیروی پایداریش تحلیل رود. پس، هدف اصلاً خونریزی نیست. ولی در جنگ، کشتن غیر قابل اجتناب است، و
پیروزی از آن کسی است که با قدرت و شدت و تدبیر بیشتری بجنگد.
با توجه به این آیه، می‌توان با اسیر به یکی از این دو ترتیب عمل کرد؛ یا به عفو آزادش ساخت یا با فدیة. بناء بر این کشتن
اسیر جائز نیست، و پیامبر اسلام به حَسَب شرایط و موقعیت، یکی از این دو رفتار را با هر اسیری داشته است. اگر اسیر
تهی دست بود، بدون دریافت فدائی او را آزاد می‌کردند، و اگر امکان مالی داشت، با پرداخت فدیة رها می‌شد. اینکه
پیامبر دستور قتل اسیری را داده باشد، برخلاف واقع است و از مجعولات یهود و دشمنان رسول می‌باشد.
اصحاب پیامبر در اجراء احکام، ناظر و دخیل بوده‌اند، و حتی بر افعال آن در مورد خویشان خود هم پافشاری می‌کرده‌اند.
ابوعزیز بن عُمَیر، برادر مُصَعَب بن عُمَیر، که از اصحاب پیامبر بوده، یکی از کسانی است که در جنگ بدر توسط
مسلمانان اسیر می‌شود. مُصَعَب به کسی که برادرش را اسیر کرده بود می‌گوید: «این مرد که گرفته‌ای دست وی را سخت
ببند، نباید که از تو بگریزد که مادرش مال بسیار دارد، و چون بشنود که وی را اسیر کرده‌اند و گرفته‌اند، مال بسیار بفرستد
و وی را باز خرد.» ابوعزیز رو به برادر کرده می‌گوید: «این چه وصیتی است که تو در حق من می‌کنی؟ چون شفقتی
نمی‌کنی، باری، عَمَزی مکن!» سرانجام نیز، مادرش فدیة را تسلیم می‌کند و او را آزاد می‌سازد.
در مورد خویشان پیامبر هم وضع به همین قرار بود. عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر، و عقیل، برادر علی بن ابی طالب،

از جمله اسیران جنگ بدر بودند. پیامبر از عباس خواست فدیة خود و عقیل را پرداخت کند. عباس متعذر شد که با اکره در صف مخالفان وارد شده است. عذرش مورد قبول واقع نشد و فدیة از او دریافت گردید. بناء بر این چنین نبوده است که پیامبر، به دلخواه، نظر یا تشخیص خود، اسیری را آزاد کند، یا دستور دهد اسیری کشته شود. ازینرو در مورد قتل اسراء و کسانی که بدون جنگ تسلیم شده‌اند، نسبت‌هایی را که به پیامبر داده‌اند، باید دقیقاً مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. کشف حقیقت آنچه واقع گشته، نیاز به کاوشها و مطالعات بسیار دارد. اما متأسفانه با حجم عظیمی از نوشته‌های بی‌اساس و خالی از تحقیق مواجهیم! از جمله، گفته شده که از میان اسراء جنگ بدر، که ۷۰ تن بودند، پیامبر دستور داد عُقْبَةُ بن ابی مُعِیْط و نُضْر بن حارث، که از بدترین استهزاءکنندگان بودند، کشته شوند. در حالی که در مورد ابوعزّه، عمرو بن عبدالله، شاعری که در مکه پیامبر را با اشعار هجو خود آزار می‌داده، آمده است که پس از اسارت، به پیامبر گفت: «یا محمد! تو می‌دانی که من مردی صاحب‌عیالم و مرا مالی نیست. اکنون مرا آزاد کن تا باز سر عیالان روم.» و پیامبر هم وی را عفو نمود و آزادش ساخت.

ملاحظه می‌شود که شاعر هجوگو بدون فدیة و به سهولت آزاد می‌شود، اما آن دو نفر استهزاءکننده کشته می‌شوند! بناء بر این اقوال ناقلان، اعمال این تبعیضهای فاحش توسط پیامبر صورت می‌گرفته و صدای اعتراض هیچکس هم بلند نمی‌شده است!

اقوال مندرج در منابع روایی و تاریخی آنچنان دچار اختلاف، تناقض و تضاد می‌باشند، که نه قابل استنادند و نه با اخلاق، کنش، و منش رسول خدا، آنگونه که در قرآن بیان شده است، توافقی دارند. به عنوان مثال، در مورد موضوع مذکور، رجوع شود به «سیرت رسول الله» صفحات ۵۸۱ تا ۶۰۱ و «مغازی» صفحات ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۴۶، ۲۲۲.^۱

در خاتمة این قسمت، توجه به آیات ۸ تا ۱۱ سوره ممتحنه، نمای کاملی از چگونگی رفتار مسلمانان با مخالفان را ترسیم می‌نماید، به ویژه که آیات در مدینه نازل شده و نشان می‌دهد که خدای تعالی دست مسلمانان را در هرگونه رفتار دلخواه خودشان با دشمنانشان باز نمی‌گزارد، بلکه یک چارچوب کاملاً انسانی و معقول را برای ایشان تعیین می‌نماید، از زن و مرد.

ممتحنه، ۸ تا ۱۱:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ
وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ
وَأَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ /
باز نمی‌داردتان خدای از آنان که نبرد نکرده‌اند با شما در باره دین
و بیرون نکرده‌اند شما را از خانه‌هاتان
که نیکی کنید با ایشان و عدالت پیشه کنید نسبت به آنان
به راستی که خدای دوست دارد عدالت‌پیشگان را /
إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ
وَأَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ
وَوَظَاهِرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ
وَأَن تَوَلَّوهُمْ
جز این نیست که باز می‌دارتان خدای از آنان که نبرد کرده‌اند با شما در باره دین
و بیرون رانده‌اند شما را از خانه‌هاتان
و پشتیبانی کرده‌اند همدیگر را بر بیرون راندن شما
که دوستی کنید با ایشان
و هر کس دوستی نماید با ایشان، پس آنان همان ستمکارانند /
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
آی! ای کسانی که ایمان آورده‌اند!

۱- ضیاء رفیعان نایینی، پیامبر اسلام در آئینه قرآن، شرکت سهامی انتشار، صفحات ۲۰ و ۲۱.

إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَجِنُوهُنَّ
 هر گاه بیامد(ند) شماییان را زنان مؤمن که هجرت کنند گانند، پس امتحان کنیدشان
 اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ
 خدای داناترین است به ایمان آنان
 فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ
 پس اگر دانستیدشان ایمان آورندگان، پس باز نگردانیدشان به سوی کافران
 لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ
 نه آن زنان حلالند به آن (کافران) و نه آن (کافران) حلالند مر آن زنان را
 وَأَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا
 و بدهیدشان آنچه را که هزینه کرده‌اند
 وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ
 و نیست گناهی بر شماییان که نکاح کنید با آنان، هر گاه داده باشیدشان مزدهاشان را
 وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ
 و نگه مدارید پیوندهای (زناشویی) زنان حق پوش را
 وَأَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ
 و جویا شوید همانچه را که هزینه کرده‌اید
 وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا
 و باید که جویا شوند همانچه را که هزینه کرده‌اند
 ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَنْحَكُمُ بَيْنَكُمْ
 این چنین است مر شماییان را حکم خدای که حاکم می گرداند میان شماییان
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ /
 و خدای بس دانایی است حکیم /
 وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ
 و چنانچه از دستتان بشد چیزی از همسرانتان به سوی حق پوشان
 فَعَاقِبْتُمْ
 پس گزیت^۱ ستانید (در تعقیب و گریز)
 فَأَتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا
 پس بدهید آنان را که رفته است همسرانشان، بمانند همانچه هزینه کرده‌اند
 وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ
 و بپرهیزید از (نافرمانی) خدایی که شماییان به او ایمان آورند گانید

خلاصه بحث

خلاصه موضوع اسارت و عبودیت در اسلام این است که:

اولاً؛ اسیر زنده بماند.

ثانیاً؛ از راه باطل خود، که جنگ و خونریزی و دمار است، دست بردارد.

ثالثاً؛ از طریق کفالت مریبان مؤمن و آزاده، به جای تحمل حبس و رنج، تحت تعلیم و تربیت صحیح قرار گیرد، و راه

سعادت‌مندی خود را به درستی و نیکی بشناسد.

آیا زنده ماندن اسیر و تحت کفالت و تعلیم و تربیت صحیح قرار گرفتن وی، با رعایت همه حقوق انسانی، و بدون حبس

و رنج و شکنجه و تکلیف شاق، و کسب علم و اخلاق و معارف، در مکتب عملی دین، تا رسیدنش به کمال صفات انسانی، و

سپس آزاد شدنش، بهتر است، یا روشی که پیوسته در نبردهای غیر دینی با اسراء رفتار می شده و می شود؟! مثل پاره‌یی از

جنگ‌های امروزی، که اسراء را به رگبار می‌بندند و در گورهای دسته جمعی مدفونشان می‌سازند.

۱- گزیت: مالیات عرفی و مُعَرَّب آن جزیة است.